در احوالات دکتر قاسم غنی

امین، سید حسن

دکتر قاسم غنی پس از خاتمه تحصیلات پزشکی در بیروت به سال 1920 میلادی برابر با 1299 خورشیدی راهی سبزوار شد مگر رنج بی‏همزبانی‏ها را به یاران مهربان و دوستان یکدل یکزبان بازگوید و پس از سالها دوری از یار و دیار از جدائی‏ها شکایت‏ها کند.

بهنگام ورود،ولایتش را در تب بیماری«اپیدمی انفلونزا»سوزان‏ یافت.

طبیب تازه از راه رسیده به مداوای بیماران شتافت.آن روزها هنوز داروهای ترکیبی بسیار اندک بود و به تقریب جز همان داروهای جالینوسی، دوایی در دسترس نبود.

غنی ناچار برای بیشتر بیماران،ماده‏ی داروها را که به‏صورت گرد بود تجویز می‏کرد و به اقتضای مرضی که در خانه‏های شهر لانه کرده بود«محلول‏ کنین»به مردم می‏خورانید که بایست گرد آن را در آب می‏ریختند و می‏خوردند و مردم به آن«آب تلخ»می‏گفتند.

یک وقت که حصبه شایع شده بود،دکتر،بیماران را به خوردن دوغ دستور می‏داد به حدی که ماست(دومن یک قران)به(منی دو قران)ترقی کرد. بعضی مریضان که نزد افتخار الحکماء طالقانی،می‏رفتند می‏پرسیدند دوغ توانیم‏ خورد یا نه؟و افتخار می‏گفت:

-نه!نه!من حکیم دوغی نیستم.حکیم دوغی،می‏خواهید بروید بالا.

و اشاره به دکتر غنی می‏کرد.و این کنایت(حکیم دوغی)تا مدتها بنام‏ غنی مانده بود چون افتخار الحکما که مردی دانا و از شاگردان حکیم و عارف بزرگوار حاج ملا هادی سبزواری بود،در آخر عمر به بستر بیماری افتاد دکتر غنی به عیادتش می‏رفت و خود،او را سوزن می‏زد.افتخار که شوخ طبع بود در همان عالم مرض می‏گفت:

-سیخ نمی‏خواهم.خودم می‏روم.

یعنی این سوزنها تازیانه عزرائیل است و آدمی را به گورستان می‏کشاند. شادروان نصر اللّه توسلی پدر آقای غلامحسین توسلی مدیر کل وزارت‏ تعاون و امور روستاها در یادداشتهای تاریخی خود(که نسخه‏یی از آن در کتابخانه‏ی جامع و نفیس پدر روحانی و جسمانی من آقای سید علینقی امین به- تهران و نسخه‏یی دیگر از آن نزد روحانی دانشمند و پرهیزکار آقای سید مصطفی‏ سیادتی فرزند فقیه ورع بزرگوار مرحوم آیت اللّه حاج سید حسن سیادتی به سبزوار است)ضمن یادآوری از زاهد معروف حاجی مقدس،نوشته است:

«در مرض فوت حاجی مقدس،دکتر قاسم خان غنی بدون این‏که او را دعوت کرده باشند روزی دو مرتبه صبح و عصر بمنزل حاجی مقدس که فاصله دوری‏ به محکمه طب دکتر بود می‏رفت.نسخه که می‏نوشت دارو را هم از داروخانه‏ی‏ خود مجانا می‏فرستاد».

چون اکثر مردم بنیه‏ی مالی برای تهیهء دارو و مراجعه به طبیب نداشتند و خود غنی هم به تنهائی نمی‏توانست به همه‏ی بیماران داروی رایگان بدهد به- کمک سالار حشمت حاکم سبزوار-که از بنی اعمام مرحوم شمس العرفاء تهرانی و و دائی سناتور مهدی فرخ بوده بعدها به امیر ارفع ملقب شد-بیمارستانی بنا کرد که به نام سالار حشمت به«حشمتیه»معروف شد و هنوز مورد استفاده و در اختیار بهداری است.

برای زمین بیمارستان از زمینهای وقفی حکیم حاج ملا هادی سبزواری‏ استفاده کردند و مخارج مریضخانه هم از مقداری آب قنات قصبه که بر بیمارستان‏ وقف کردند و نیز از عوارضی که بر کشتارگاه شهر(بر هر گوسفند یک قران) بستند،تأمین می‏شد.

دکتر غنی با آن‏که قصد اقامت در سبزوار را نداشت با مشغولیتی که از جهت مریضخانه و درمان بیماران پیدا کرده بود ناچار بیش از سه سال در سبزوار بماند تا این‏که در 1302 خورشیدی مطابق 1924 میلادی برای تکمیل‏ معلومات خود به فرانسه رفت و پس از یکسال و چند ماه اقامت در پاریس به ایران‏ بازگشت و پس از چندسال توقف مجدد به اروپا رفت و در 1307 بازآمد.

پس از بازگشت به ایران،همچنان در سبزوار به درمان بیماران و اداره‏ی‏ بیمارستان مشغول بود در این میان به دختری از خاندانی اشرافی-آقای حاج‏ میرزا تقی-دل بست و زندگی زناشوئی را آغاز کرد.ثمره‏ی این ازدواج‏ دختر و پسری است که امروزه دختر(ناهید غنی)همسر آقای دکتر امین غنی‏ نماینده‏ی مجلس شورای ملی است و پسر(دکتر سیروس غنی)نیز در تهران به وکالت‏ دادگستری مشغول است.

وجود دکتر غنی در سبزوار،منافع جمعی از منتفذان شهر را به خطر انداخته بود.اینان بیکار ننشسته علیه دکتر توطئه کردند و به مناسبت این‏که‏ خاندان مادری‏اش-و نه خود مادرش-بهائی مذهب بودند اتهام بدین مذهب‏ را دستاویز خویش کرده جماعتی از اوباش و متشرع نمایان را تحریک کردند تا به در خانه‏ی مرحوم حاج میرزا حسین علوی مجتهد بزرگ شهر بروند و فتوای‏ قتل او را بگیرند.مجتهد مذکور نیز که شاید اغفال شده بود یا به غرضی با آن‏ جماعت همراهی کرده به طرف خانه‏ی دکتر راه می‏افتاده‏اند که شادروان آقا میرزا حسین عربشاهی معروف به آقای شاه که روحانی وارسته و زاهد و درعین‏حال‏ شجاع و مدافع حق و هم از خویشاوندان غنی بود با مشاهدت این بلوا بر او بانگ می‏زند که:

-سید!بنشین.دکتر قاسم خان زیر لباسش شال سبز می‏بندد.

یعنی که سید است و به سیادتش می‏نازد و بدین‏گونه مردم پراکنده می‏شوند. خاصه که امکان چنین بلواها به علت اقتدار حکومت پهلوی نسبت به سابق بسیار کم شده بود.

دکتر غنی در همین ایام،به کسب اطلاع از علوم قدیمه خاصه شناخت‏ فلسفه اسلامی همت گماشت چنان‏که کتاب شرح اسماء را که گویند بهترین اثر حاج ملا هادی سبزواری است نزد شادروان فاضل هاشمی(پدر آقای کمالی‏ سبزواری واعظ معروف)که مردی دانا و آشنا به رموز حکمت بود بخواند. غنی پس از این جریانها در 1309 خورشیدی از سبزوار به مشهد رفت و در آنجا به طبابت پرداخت و بدین‏گونه از سبزوار هجرت اختیار کرد.

امروزه در سبزوار خیابان و دبیرستان و درمانگاهی بنام دکتر غنی برجاست. تذکر:بیت آخر شعر آقای گلچین معانی در شمارهء 11 دورهء 12 مجله‏ غلط چاپ شده بود و صورت صحیح آن چنین است:

گلچین نظر مبند از آن نوبهار حسن‏ تا چشم شوق،سیر کند سیر گلشنش